

دیسپنسیشنالیسم چیست و آیا کتاب مقدسی است؟



دیسپنسیشنالیسم روش مرتب کردن مانند مدیریت، یک سیستم یا برنامه ریزی می باشد. در علم خداشناسی، دیسپنسیشن به مدیریت الهی قسمتی از زمان گفته می شود؛ هر دیسپنسیشن یک دوره تعیین شده الهی است. دیسپنسیشنالیسم یک سیستم خداشناسی (تئولوژی) است که این دوره ها را، دوره های تعیین شده توسط خدا برای نظم بخشیدن به امور جهان می داند. دیسپنسیشنالیسم دو مشخصه اصلی دارد. (۱) تفسیر دقیق کلام خدا، بخصوص پیشگویی های کتاب مقدس. (۲) فرق بین اسرائیل و کلیسا در برنامه خدا برای بشر.

دیسپنسیشنالیسم به تفسیر دقیق کلام خدا به عنوان بهترین روش تفسیری اعتقاد دارد، یعنی به هر کلمه ای همان معنی را نسبت می دهند که در استفاده روزمره بکار می رود. سمبلها، تمثیلهای و تشابهات در این نوع تفسیر مجاز است. می گویند که حتی سمبل ها و استعاره ها دارای یک معنی و مفهوم دقیق هستند. به عنوان مثال، کتاب مقدس در مکاشفه فصل ۲۰ از یک دوره "هزار ساله" صحبت می کند، دیسپنسیشنالیست ها آن را دقیقاً "یک دوره به مدت زمان هزار سال" (دوره پادشاهی) تفسیر می کنند، مگر اینکه دلیل محکمی برای تفسیری متفاوت داشته باشند.

حداقل سه دلیل وجود دارد که چرا لیترالیسم (پیروی تحت اللفظی از کلام، تفسیر دقیق کلام) بهترین

روش برای در نظر گرفتن کتاب مقدس است: اول، از نظر فلسفی، هدف از زبان بخودی خود ایجاب می کند که ما دقیق تفسیر کنیم. زبان بوسیله خدا و برای برقراری رابطه با انسان داده شد. دومین دلیل کتاب مقدس است؛ همه پیشگویی ها درباره عیسی مسیح در عهد قدیم عینا انجام شد. تولد عیسی، خدمت عیسی، مرگ عیسی، و قیام عیسی همه دقیقا و عینا چنانکه عهد قدیم پیشگویی کرده بود اتفاق افتاد. در عهد جدید هیچ پیشگویی درباره مسیح وجود ندارد که به سرانجام نرسیده باشد. این مطلب قویا از تفسیر دقیق و عینی پشتیبانی می کند. اگر تفسیر دقیق در مطالعه کتاب مقدس بکار برده نشود، بنابراین یک استاندارد بی طرف برای درک کتاب مقدس وجود نخواهد داشت. هر فردی همانطور که می خواست و خودش مناسب می دانست تفسیر می کرد و تفسیر کتاب مقدس به جای "آنچه کتاب مقدس می گوید" به "این متن به من چه می گوید" تبدیل می شد. متأسفانه این مشکل امروزه در مطالعه کتاب مقدس وجود دارد.

تئوری دیسپنسیشنال تعلیم می دهد که دو نوع قوم خدا وجود دارند: اسرائیل و کلیسا. دیسپنسیشنالیسم قبول دارد که نجات همیشه بر اساس لطف خدا و بوسیله ایمان به خدای پدر در عهد قدیم و بخصوص به خدای پسر در عهد جدید بوده است. دیسپنسیشنالیسم می گوید در نقشه خدا، کلیسا جانشین اسرائیل نشده است و وعده هایی که خدا در عهد قدیم به قوم اسرائیل داده است، به کلیسا منتقل نشده اند. این دیدگاه عقیده دارد، وعده هایی که خدا در عهد قدیم به قوم اسرائیل داد (برای سرزمین، نسلهای بسیار، و برکات) بالاخره در دوره هزار ساله که در مکاشفه فصل ۲۰ از آن صحبت می کند به انجام خواهد رسید. دیسپنسیشنالیسم باور دارد که همانطور که خدا در این زمان تمرکز خود را بر روی کلیسا گذاشته است، در آینده دوباره تمرکز خود را بر روی قوم اسرائیل خواهد گذاشت (رومیان فصل های ۹ تا ۱۱، دانیال فصل ۹ آیه ۲۴).

دیسپنسیشنالیسم می گوید که کتاب مقدس به هفت دوره تقسیم شده است: بیگناهی (پیدایش فصل ۱ آیه ۱ تا فصل ۳ آیه ۷)، وجدان (پیدایش فصل ۳ آیه ۸ تا فصل ۸ آیه ۲۲)، حکومت انسان (پیدایش فصل ۹ آیه ۱ تا فصل ۱۱ آیه ۳۲)، وعده (پیدایش فصل ۱۲ آیه ۱ تا خروج فصل ۱۹ آیه ۲۵)، شریعت (خروج فصل ۲۰ آیه ۱ تا اعمال رسولان فصل ۲ آیه ۴)، لطف (اعمال رسولان فصل ۲ آیه ۴ تا مکاشفه فصل ۲۰ آیه ۳)، و سلطنت هزارساله (مکاشفه فصل ۲۰ آیه های ۴ تا ۶). دوباره باید بگوییم که این دوران ها راههای رسیدن به نجات نیستند، بلکه چگونگی ارتباط خدا به انسان هستند. هر دوره شامل یک الگوی قابل تشخیصی است که نشان دهنده پرداختن خدا به مردم آن دوره است. آن الگوی به این ترتیب است: یک مسئولیت، یک ناکامی، داوری، و حرکت به جلو بر اساس لطف خدا.

دیسپنسیشنالیسم، بعنوان یک سیستم، بازگشت دوباره مسیح را قبل از سلطنت هزار ساله و معمولا ربنده شدن را قبل از دوره عذاب سخت تفسیر می کند. بطور خلاصه، دیسپنسیشنالیسم یک سیستم خدانشناسی است که روی تفسیر دقیق پیشگویی های کتاب مقدس تاکید می کند، تمایز واضحی بین قوم اسرائیل و کلیسا را ارائه می دهد، و کتاب مقدس را به دوره های مختلف یا مدیریت های مختلف تقسیم می کند.